



زیارت آل یاسین و توضیح کلمات کلیدی آن^۱

محمد مهدی رکنی یزدی

زیارت با حضور زائر در پیشگاه زیارت‌شونده صورت می‌گیرد، اما شوق دیدار^۲ پیامبر رحمت و اهل بیت طاهرینش زائر را به گفت‌وگو با آنان و اظهار اشتیاق و می‌دارد. در این حال ادب اقتضا می‌کند زیارت‌کننده سخن را با سلام شروع کند و سپس به وصف فضایل و مناقب آنان پردازد، و مهر و ولایشان را به یاد آورد، و پیروی از تعلیمات آن حجتهای الهی را اظهار کند و پیمان ولایتش را تجدید نماید. اینجاست که خواندن زیارتنامه لازم می‌شود تا با بیانی بهتر و گویاتر آنچه در دل دارد ابراز کند.

زیارتنامه - که مجزاً زیارت هم گفته می‌شود - گفتاری است که ائمه معصومین و بزرگان دین تقریر کرده‌اند، و معنایی است که شایسته است زائر در حضور مَرور بر زبان آورد، و آنچه عقیده و باورش می‌باشد بیان کند. زیارتنامه‌های مَروئی از امامان دفتری است معرفت‌آموز در شناخت امام و مقامات معنوی‌اش که همه فضل و عطای پروردگار به

زیارت دیدار است با آن که بزرگ می‌شمیریم و دوستش داریم. زیارت دیدنی است از راه دل و ارتباطی روحی با پیشوایان دینی که آموزگار حقایق اسلام‌اند و خود اسلام مجسم. زیارت توجّه و توسّل است به پیامبر اکرم حضرت محمد ﷺ و عترت طاهره‌اش که فضایل و مناقبشان به تعبیرهای گوناگون و در موارد متعدد از زبان آن حضرت بیان شده است.

- ۱- به مناسبت نیمه شعبان ۱۴۲۶ قمری (برابر ۲۹ شهریور ۱۳۸۴ شمسی) تحریر شد.
- ۲- برای آگاهی از آداب ظاهری و باطنی زیارت و فواید فرهنگی - اجتماعی بقاع متبرکه ائمه معصومین، و توصیه‌ای که در احادیث به زیارت آنان شده و پاسخ شبهات منکران زیارت و شرح درونمایه زیارتها رجوع کنید به: شوق دیدار (مباحثی پیرامون زیارت)، محمد مهدی رکنی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ چهارم، ۱۳۸۱.

آنهاست، و حاکی از توحید ناب و یکتاپرستی؛ چنان که در همین زیارت آل یاسین می‌گوییم: سلام بر تو زمانی که نماز می‌خوانی و خاضعانه دعا می‌کنی. سلام بر تو هنگامی که رکوع و سجود می‌کنی. سلام بر تو زمانی که تهلیل گفته خدا را به یکتایی یاد می‌کنی و تکبیر می‌گویی. سلام بر تو هنگامی که خدا را می‌ستایی و استغفار می‌کنی...

زیارتنامه‌ها معمولاً با سلام آغاز می‌شود. سلام به امامی که زنده و شنونده سخن زائر است؛ چون شهید راه حق است و شهیدان به صریح قرآن زنده‌اند و بهره‌مند از فیوضات ربانی^۱. پس سلام به امام زنده و حجت حق داده می‌شود و بعد اوصافش ذکر می‌گردد و این نوعی آموزش امام‌شناسی و یادآوری عقاید شیعه است درباره امامان خود.

از زیارتنامه‌های مأثور و معتبر بعضی اهمیت بیشتر دارد و در توصیف مقامات روحانی و مناقب معصومین و توحید رب العالمین بلیغ‌تر و شیواتر است؛ مانند زیارت امین‌الله و جامعه و زیارت آل یاسین که اینک در پی توضیح و شرح آنیم.

در نگاهی کلی ویژگیهای زیر را می‌توانیم برای این متن قدسی برشمیریم:

۱- در این زیارتنامه کوتاه سیزده بار به امام زمان - حجة بن الحسن العسکری - سلام داده شده آن هم با اوصافی که روشنگر فضایل و مناقب آن امام نهان از دیده‌هاست، یا به حالت

عبادی‌اش از رکوع و سجود و تهلیل و تکبیر اشاره می‌کند. تا به مقام عبودیتشان در پیشگاه آفریدگار تصریح شود.

۲- در زیارت آل یاسین اصول اعتقادات شیعه امامیه از شهادت به توحید و نبوت و امامت امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام و یازده فرزندش که همه معصوم و حجت خدایند و رجعتشان حق است بیان شده؛ و مسأله معاد به تفصیل با تعبیر به حق بودن مرگ و سؤال قبر و رستاخیز و صراط و نظارت الهی (مرصاد) و میزان و حساب و بهشت و دوزخ مطرح گشته است، همچنین سعادت و شقاوت وابسته به اطاعت و مخالفت آنان معرفی شده، و امام گواه بر این عقاید گرفته شده است.

۳- در این زیارتنامه قاطعانه اعلام می‌شود گفتار آنان میزان شناخت حق و باطل است. حق همان است که آن حجت‌های منصوص و تعیین شده الهی از آن خشنودند و باطل آنچه از آن

۱- ر.ک: آل عمران / ۱۶۹ ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ﴾.

گذشته از این، مرگ انتقال از زندگی گذراست به حیات ابدی، و این مقبول همه دینداران و خداپرستان است؛ و هر کس اگر درباره خودش تأمل کند می‌یابد حقیقتی که از آن به «من» تعبیر می‌کند - با وجود تغییر پیکر مادی‌اش - ثابت مانده به طوری که در پیری همان شخص است که از کودکی‌اش به یاد دارد، و در علوم عقلی هم ثابت شده که «روح» نامیراست.

ناراضی می‌باشند؛ زیرا امرشان به معروف است و نهیشان از منکر.

۴- از اوصاف دیگری که در این زیارتنامه برای آن حضرت ذکر شده «تلاوت‌کننده کتاب خدا و مترجم آن» است. این وصف اهمیت قرآن مجید را در مذهب شیعه و نظر ائمه می‌رساند، و تذکری است برای شیعیان که آنان نیز باید در کنار محبت و مودت نسبت به عترت رسول الله ﷺ به تلاوت قرآن پردازند و از معارف و مواعظ آن بهره‌مند شوند. همچنان که در حدیث بسیار معتبر از پیام‌آور خداوند نقل شده که فرمود: من بین شما دو چیز نفیس و ارزشمند بر جا می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم (فرزندان و نزدیکان مخصوص) که اهل بیت من هستند. قطعاً این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض (در بهشت) بر من وارد شوند^۱.

۵- در پایان، شیعه زائر مجدد به یکتایی آفریدگار و پیامبری حضرت محمد ﷺ و امامت و امارت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و فرزندان او را گواهی می‌دهد، و آمادگی‌اش را برای یاری کردن آنان و دوستی خالصش را نسبت به آن ذوات مقدس اظهار می‌نماید، و با اقرار به دو اصل تولا و تبراً این عقیده را - که روشنگر دل و جان است - در ذهن و فکر خود تثبیت می‌کند.

گفتنی است که زیارت آل یاسین مانند زیارت‌های دیگر مناقب و فضیلتی که برای ائمه معصومین می‌شمرد همه مستند به قرآن مجید

است؛ یعنی با تأویل بعضی آیات، مصداق پنهان آیه را - که در بطن آن است - ظاهر می‌کند. می‌دانیم شیوه بیان در قرآن، ذکر وصف و عمل خیر یا شر افراد است نه نام خاصشان؛ مانند آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُتِمُّونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده / ۵۵)، که ولی و سرپرست مسلمانان را خدا و رسولش و کسانی که ایمان آورده، نماز می‌خوانند و در حال رکوع زکات می‌دهند، معرفی می‌کند. این آیه به نقل مفسران شیعی و بسیاری از اهل سنت در مورد حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرود آمد، هنگامی که در مسجد نماز مستحب می‌خواندند و در حال رکوع انگشتی خود را به سائلی مستمند دادند. بنابراین تأویل روشنگر مراد خدای تعالی از آیات می‌باشد، و چون مستند به قول امام معصوم منصوص است تردیدی در درستی‌اش نیست.

نکته دیگر اینکه در متون اسلامی - از قرآن و حدیث - کلماتی به کار رفته که مرادف و معادل آن را در فارسی کمتر می‌یابیم؛ چون گاه لفظ چند بُعدی است و بار معنایی زیادی دارد، و بسا که لازم شود پس از شرح ریشه کلمه و معنی

۱- برای ملاحظه حدیث مذکور و صورتهای گوناگون نقل آن و تواترش ر.ک: الاستاذ محمد واعظزاده الخراسانی، الشیخ قوام الدین الوشونی، حدیث الثقلین، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.

اصطلاحی‌اش خود آن را در ترجمه بیاوریم. اکنون ده تعبیر مهم را که در این زیارت آمده به ترتیب الفبایی توضیح می‌دهیم:

۱- ال یس / آل یاسین. قرائتی است از «إِل یاسین» که در آیه ۱۳۰ سوره صافات (۳۷) آمده: ﴿سَلَامٌ عَلٰی اِل یاسین﴾. ابوالفتح رازی - مفسر بزرگ سده ششم - ذیل آیه نامبرده می‌نویسد: «سلام بر ال یاسین باد». ابن عامر و نافع و یعقوب خواندند «ال یاسین» به مدّ، باقی قراء «الیاسین» خواندند. آنان که «ال یاسین» خواندند گفتند که معنی آن است که «سلام علی آل محمّد» و یاسین نامی است از نامهای رسول ما، و گفتند اهل قرآن. و آنان که «الیاسین» خواندند گفتند این لغتی است در الیاس، چنان که اسماعیل و اسماعین و میکایل و میکیین و میکال^۱.

شیخ طوسی در تفسیر تیان نزدیک به همین معانی را ذکر کرده است، چنان که طبرسی نیز در مجمع البیان همانند این اقوال را آورده است. علامه طباطبایی در بحث روایی ذیل آیه از معانی الأخبار به اسنادش از امام جعفر صادق علیه السلام و نیز از عیون اخبار الرضا نقل می‌کند که فرمودند: یس محمّد صلی الله علیه و آله و نحن آل یس، که البته مبتنی بر قرائت «ال یس» است^۲.

در تفسیر نمونه پس از نقل اقوال مختلف در قرائت «إل یاسین» و معانی که بنابر هر قرائت پیدا می‌کند آمده: «بنابراین «آل یاسین» به معنی خاندان پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یا خاندان «یاسین» پدر الیاس می‌باشد».

«قرائن روشنی در خود قرآن است که همان معنی اول را تأیید می‌کند که منظور از «الیاسین» همان «الیاس» است؛ زیرا بعد از آیه «سلام علی ال یاسین» به فاصله یک آیه می‌گوید: ﴿اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ (او از بندگان مؤمن ما بود). بازگشت ضمیر مفرد به «الیاسین» دلیل بر این است که او یک نفر بیشتر نبوده؛ یعنی همان الیاس^۳.

ضمن تأیید استدلال روشنی که نقل شد یادآور می‌شود که در قرآن مجید و دیگر آثار ادبی فاخر، گاه کلمه‌ای به دو صورت خوانده می‌شود که در هر دو صورت دارای معنی مناسب پذیرفتنی است، و این‌گونه تعبیرها نوعی هنر ادبی و حاکی از قدرت بیان گوینده است. وجود این‌گونه تعبیرها سبب می‌شود که یک آیه متضمن دو یا سه معنی و همه در درجات گوناگون مراد گوینده باشد، که جای شرح آن نیست.

عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که عالم به ظهر و

۱ - ابوالفتح رازی، روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح دکتر محمّد جعفر یاحقی - دکتر محمّد مهدی ناصح، بنیاد پژوهشهای اسلامی، بهمن ۱۳۶۵، ۲۳۴/۱۶.

۲ - سیّد محمّد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، منشورات الأعلمی، بیروت، ۱۳۹۳ ق / ۱۹۷۳ م، ۱۵۹/۱۷.

۳ - مکارم شیرازی (آیه‌الله)، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیه، قم، تاریخ مقدمه خرداد ۱۳۶۴، ۱۴۵/۱۹.

بطن و بطنِ بطنِ آیات هستند گاه در استدلال به مقامات معنوی خودشان - که همه موهبت الهی و افزون‌بخشی و تفضُّل پروردگار است - از این‌گونه تعبیرهای قرآنی بهره می‌جستند که نمونه آن جمله اول همین زیارت است.

۲- بقیة الله. نیز تعبیر قرآن است که در آیه ۸۶ سوره هود (۱۱) آمده: ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛ اگر مؤمن باشید باقی مانده [حلال] خدا برای شما بهتر است.

چون به آیات پیش از آیه مذکور مراجعه کنیم می‌بینیم درباره قوم شعیب و مردم مدین است که نه تنها بت که درهم و دینار معبودشان شده بود و کم فروشی می‌کردند. به این سبب قرآن می‌فرماید: پیمان‌ه و وزن را به قسط و عدل دهید، و چیزی از آنها نکاهید و به این‌گونه فساد اقتصادی در جامعه ایجاد نکنید. در پایان می‌فرماید باقی مانده حلال که برای شما بماند - اگر ایمان داشته بپذیرید - برایتان بهتر از مال حرام اندوختن است. پس در آیه «بقیة الله» سود حلال اندک است، اما این تعبیر پذیرای معانی دیگر هم می‌باشد، چنان که در آیه ﴿أُولُوا بِقِيَّةٍ يُنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ﴾ (هود / ۱۱۶) به معنی «اولوا الفضل» (صاحبان فضیلت و شخصیت، نیکان و پاکان) آمده؛ به این مناسبت که اشیا و اجناس بهتر و نفیس را ذخیره می‌کنند و نگاه می‌دارند. همچنین در اجتماع و صحنه مبارزه، ضعیفان زودتر از بین می‌روند یا از میدان فرار می‌کنند و به این‌گونه باقی‌ماندگان قوی‌ترند.

با توجه به این معنی است که در زبان عربی این مثل گفته می‌شود: «فی الزوايا خبايا و فی الرجال بقايا»؛ (در زاویه‌ها هنوز مسائل مخفی وجود دارد و در میان رجال «شخصیتهایی» باقی مانده). علاوه بر این، لفظ «بقیه» که سه بار در قرآن مجید آمده همین معنی را دربردارد؛ چنان که در المصحف المیسر که لغات قرآن را با دقت در حاشیه صفحات معنی کرده، البقیة را «الفضل، الخیر» دانسته است.^۱ کوتاه سخن اینکه «بقیة / بقیه» باقی مانده از چیزی است، اما این باقی

۱- این سه مورد عبارت است از: سوره بقره، ۲۴۸: ﴿فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ﴾؛ در آن [بقیة] از آنچه خاندان موسی و خاندان هارون [در آن] بر جای نهاده‌اند. (قرآن مجید، ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند). «بقیه»، در آیه نامبرده یادگار نفیس بر جا مانده از خاندان موسی و هارون است (ر.ک: تفسیر نمونه، ۲۷۶/۹). مورد دوم «بقیه» در سوره هود آیه ۸۶ آمده که مورد بحث است. و دیگر سوره هود آیه ۱۱۶ و تعبیر «اولوا بقیة» است که در متن مقاله توضیح داده شد.

۲- ر.ک: عبدالجلیل عیسی (شیخ کلّیتی اصول الدین و اللغة العربیة بالأزهر)، المصحف المیسر، دارالکتاب المصری - دارالکتاب اللبنانی، الطبعة السابعة، ۱۴۰۷، ص ۳۰۱. برای ملاحظه نظر دیگر مفسران از شیخ طوسی و طبرسی و فیض کاشانی درباره «بقیت الله / بقیة الله»، ر.ک: بهاء‌الدین خرمشاهی، قرآن کریم، با ترجمه و توضیحات، انتشارات نیلوفر، جامی، تهران، ۱۳۷۴، ذیل آیه ۸۶ سوره هود.

مانده چیزی است نفیس و ارزشمند، و در مورد انسان یعنی صاحب فضل و فضیلت و مایه خیر که چون به «الله» اضافه شود از مضامین کسب شرافت می‌کند (مانند بیت‌الله) و قدر و مرتبه آن افزون‌تر می‌شود، و مصداق تام و کاملش حضرت حجة بن الحسن المهدی - عجل الله فرجه - هستند که آخرین حجت و ذخیره پُر خیر آفریدگار متعال می‌باشند.

۳- حُجَّةُ اللَّهِ. حُجَّةٌ / حُجَّتٌ هم‌ریشه با «حَجَّ» است. پس معنی نخست آن «قصد» است، ولی غالباً به معنی آنچه بر صحت ادعا دلالت می‌کند استعمال می‌شود، و «مُحَاجَّة» حجت آوردن برای اثبات یا ابطال دلیل طرف مقابل است. راغب «حُجَّة» را راهنمایی به «مَحَاجَّة» یعنی وسط راه یا طریق مستقیم - نه کناره‌های انحرافی - معنی کرده. مفهوم فرهنگی و بعدی حُجَّت: آنچه حکم می‌کند به درستی یکی از دو نقیض - یعنی دلیل و برهان - می‌باشد، و به این معنی است در آیه: ﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾^۱ (انعام / ۱۴۹)؛ بگو: برهان رسا ویژه خداست. این کلمه با اضافه شدن به الله از مضامین کسب شرافت می‌کند، و «حُجَّةُ اللَّهِ» به طور مطلق یکی از لقبهای امام زمان ما می‌باشد و در این زیارت هم آمده.

در خبر است که خدای تعالی بر مردم دو حجت دارد: حجت باطنی که عقل و شعور است، و حجت ظاهری که رسولان و جانشینان منصوب و معین آنها می‌باشند.^۲ در کتاب اصول

کافی، در کتاب الحجة که شرح حال و تاریخ حیات رسول الله و عترت طاهرینش - صلوات الله علیهم - را در بر دارد، «حُجَّة» در عین حال که به معنی امام و راهنما به صراط مستقیم است به معنی دلیل و حجت رسای الهی بر مردم است؛ زیرا آنان عالم به معارف و حقایق دین و احکام شریعت می‌باشند و راه سلوک الی الله را که بدون انحراف می‌باشد ارائه می‌دهند. از دیگر سو اینان واسطه فیض از مبدأ متعال هستند و وجودشان در زمین ضروری است^۳ و تفصیلش در شرح خلیفه الله می‌آید.

- ۱- ابوالقاسم حسین بن محمد المعروف بالراغب الإصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق و ضبط محمد سید کیلانی، المكتبة المرتضویه: حج.
- ۲- محمد بن یعقوب الكلینی الرازی، الأصول من الکافی، دارالکتب الإسلامیة، مطبعة الحیدری، طهران، ۱۶/۱. ضمن حدیثی طولانی که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام اهمیت و شرف «عقل» را با استشهاد به آیات قرآن بیان می‌فرمایند، به هشام بن حکم که مخاطب و راوی خیر است می‌فرمایند: «یا هشام: إنَّ اللهَ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَانِ: حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ. فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأُئِمَّةُ وَ أَمَّا البَاطِنَةُ فَالعُقُولُ».
- ۳- همان، بابُ أَنَّ الحجةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ، ص ۱۷۷؛ وَ بَابُ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حجةٍ، ص ۱۷۸. سومین حدیث این باب تصریح می‌کند که همواره بر زمین حجت خدا باید باشد تا حلال و حرام را معرفی کند و مردم را به راه خدای تعالی بخواند.

۴- خلیفه الله. خلیفه در اصل به معنی: آن که به جای کسی در کاری باشد^۱، از پس کسی آینده و در کاری قائم مقام کسی شونده^۲ و به بیان ساده تر «جانشین». این تعبیر از قرآن مجید - سوره بقره آیه ۳۰ - گرفته شده که خداوند به فرشتگان می فرماید: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾؛ من در زمین جانشینی خواهم گماشت. شیخ صدوق رئیس محدثان و پیشرو فقیهان شیعه در ابتدای کتاب کمال الدین و تمام النعمه بحثی خردمندانه ذیل عنوان «الْخَلِيفَةُ قَبْلَ الْخَلِيفَةِ» (جانشین پیش از آفرینش) کرده، با طرح آیه مذکور به استدلال می پردازد که حکمت در وجود خلیفه از حکمت در آفرینش مقدم است، و بدین جهت در خلقت به آن آغاز کرده است؛ زیرا او حکیم است و حکیم کسی است که مهم تر را بر مهم مقدم دارد، و این کار حکیمانه تصدیق گفتار امام صادق (علیه السلام) است که می فرماید: حجت خدا پیش از خلق و همراه خلق و پس از خلق است^۳. با آنچه در معنی حجت گفتیم مقصود از حدیث امام هم روشن می شود.

صدوق به دنبال آنچه از وی نقل کردیم می نویسد:

«همیشه وضع خلیفه به حال خلیفه گذار دلالت دارد و همه مردم از خواص و عوام بر این شیوه اند. در عرف مردم اگر پادشاهی ظالمی را خلیفه خود قرار دهد آن پادشاه را نیز ظالم می دانند، و اگر عادل را جانشین خود سازد آن پادشاه را نیز عادل می شمرند. پس ثابت شد که

خلافت خداوند عصمت را ایجاب می کند و خلیفه جز معصوم نتواند بود»^۴.

از آنچه گفتیم مقام معنوی رفیع و پایگاه والای حجت و خلیفه خدا که در زیارت با سلام به وی اظهار ارادت می کنیم آشکار می شود.

۵- دلیل ارادته. معنی ظاهری این تعبیر آشکار است: راهنما به اراده و خواست او (خدا). بنابر این ائمه معصومین (علیهم السلام) اراده خدای تعالی و خواست او را به ما معرفی می کنند، و این ناشی از علم آنهاست که علم لدنی و عطای ربانی است. آنچه به اختصار باید در این باره شرح داده شود «ارادت / اراده» و کیفیت انتساب آن به آفریدگار متعال است. در چنین موضوعاتی به حکم عقل باید به برگزیدگان الهی که برای راهنمایی ما به معرفت صحیح آفریدگار برانگیخته شده اند مراجعه کرد، و به اظهار نظرهای فیلسوفان و یافته های شخصی اعتماد نکرد.

بنا به احادیثی که از عترت معصوم پیامبر ما

۱- عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی پور، منتهی الأرب فی لغة العرب، کتابفروشی اسلامیة - ابن سینا، ۱۳۷۷ق.

۲- غیاث الدین محمد رامپوری، غیاث اللغات، به کوشش محمد دبیر سیاقی، کانون معرفت، تهران.

۳- ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه القمی، کمال الدین و تمام النعمة، ترجمه منصور پهلوان، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، قم، ۱۳۸۰، ۷/۱.

۴- همان، ۹/۱.

رسیده، اراده از صفات فعل خالق متعال است نه از صفات ذات، مانند علم و قدرت^۱. در این روایات تصریح شده که اراده (مشیت، خواست) آفریدگار مانند اراده و خواست ما نیست که پس از تأمل و تفکر و پیدا شدن شوق و عزم و دیگر حالات روانی باشد، بلکه اراده خدای تعالی احداث و ایجاد چیزی است نه غیر آن^۲؛ چنان که در قرآن مجید هم آمده: ﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (نحل / ۴۰)؛ ما وقتی چیزی را اراده کنیم همین قدر به آن می‌گوییم: «باش»، بی‌درنگ موجود می‌شود. نیز در سوره یس آیه ۸۲ آمده: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾؛ چون به چیزی اراده فرماید کارش این بس که می‌گوید: باش، پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود^۳.

از آنچه گذشت می‌فهمیم دلالت ائمه معصومین - و از جمله حضرت حجة بن الحسن (علیه السلام) - به اراده خداوند، که یکی از شئون انبیا و اوصیای آنان است، مقامی است که دسترسی به آن جز برای کسانی که مصداق ﴿وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾^۴ هستند دیگری را نیست. آری این معصومین و اصفیای الهی هستند که «واعاء مشیة الله» (ظرف خواست خدا) می‌باشند و همان را می‌خواهند که معبود محبوبشان می‌خواهد. بهترین تعبیر در این مورد در زیارت حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) آمده: «إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ»^۵: خواست پروردگار در اندازه‌گیری و

تقدیر کارهایش به سوی شما فرود می‌آید و از خانه‌هایتان صادر می‌شود. و این سخن را شرحی است که «گفته آید در مقام دیگری».

۶- دِيَانٌ دِينُهُ. مفهوم لغوی آن: فرمانروای دینش، حاکم در دینش می‌باشد، اما کلمه «دیان» توضیحی بیشتر می‌طلبد.

الف - دِيَانٌ از اسمهای خدای تعالی است به معنی حکم و قاضی، که در قرآن کریم نیامده. گفتنی است که در کتب لغت مانند لسان العرب و اقرب الموارد ذیل کلمه مذکور این خبر آمده: «وَ كَانَ عَلِيٌّ دِيَانًا هَذِهِ الْأُمَّةَ بَعْدَ نَبِيِّهَا»؛ یعنی

۱ - الأصول من الكافي، بابُ الإِرَادَةِ مِنْ صِفَاتِ الْفِعْلِ وَ سَائِرِ صِفَاتِ الْفِعْلِ، ۱۰۹/۱، حدیث ۳.

۲ - برای ملاحظه آرای مختلف درباره چگونگی انتساب اراده و سمع و بصر به حق تعالی و شرح حدیثی در این باره از اصول کافی، ر.ک: امام خمینی (ره)، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۶، ص ۶۱۲-۶۱۴.

۳ - ترجمه آیات از: محمد مهدی فولادوند، قرآن مجید، تحقیق و نشر دارالقرآن الکریم، چاپ سوم، دی ماه ۱۳۷۶.

۴ - سورة الإنسان (۷۶) / ۳۰. و تا خدا نخواهد [شما] نخواهید خواست.

۵ - شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، مقصد سوم، زیارت حضرت سید الشهدا (علیه السلام)، زیارت اول، انتشارات اسلامی، ص ۶۹۰.

۶ - قابل توجه است که ابن منظور - صاحب لسان العرب -

←

حضرت علی علیه السلام پس از پیامبر اسلام حکم‌کننده و قاضی برای امت اسلام بود. نویسنده گوید: پس فرزندان معصومش نیز به فضل الهی دارای این مقام معنوی می‌باشند و حاکم در دین خدا و داور در دعاوی هستند.

ب - دِیَانُ بِرِ وَزَنِ فَعَالٍ از «دَانَ النَّاسَ، أَى قَهْرَهُمْ عَلَى الطَّاعَةِ»؛ یعنی وادارشان کرد به فرمانبرداری در لسان العرب آمده. واضح است که به این معنی نیز پیامبر اکرم ما و عترت معصومش «دیان دین خدا» هستند؛ زیرا از اهم کارهایشان فراخواندن مردم به اطاعت از اوامر و نواهی الهی است.

ج - معنی دیگر «دین» جزا و پاداش است. ابن منظور می‌نویسد: «دِنْتُهُ بِفَعْلِهِ دِینًا، یعنی جَزَيْتُهُ». و در مثل است: «كَمَا تَدِينُ تُدَانُ: اى کما تُجَازَى تُجَازَى»؛ موافق کارت و بر حسب آنچه عمل کردی جزا داده می‌شوی. هرگاه «دیان» را از این ماده بگیریم به معنی حسابرس و پاداش‌دهنده می‌باشد. این وصف نه تنها در قضاوت‌های این جهانی برای آن ذوات مقدس ثابت شده، بلکه در «یوم‌الدین» و روز جزا نیز - بنا بر اخبار متعدد - از سوی آفریدگار به آنها - خاصه حضرت علی علیه السلام - واگذار می‌شود، چنان‌که در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ»؛ بازگشت مردم به شما و حسابشان با شماست.

۷- رَبَّانِيَّ آيَاتِهِ. «الرَّبَّانِيَّ» واژه‌ای قرآنی است که به صورت جمع «الرَّبَّانِيُونَ» دوبار در سوره

مائده (آیات ۴۴ و ۶۳) ذکر شده و هر دو جا پس از آن «الأحبار» (جمع حبر: دانشمند) آمده. مرادف فارسی‌اش در لسان‌التزیل^۱ مرد خدای و خداپرستان است. راغب که با دقتی خاص لغات قرآن را توضیح می‌دهد از جمله می‌نویسد: گفته شده رَبَّانِيَّ منسوب است به رَبِّ یعنی خدای تعالی، و ساختارش مانند «الْهَيْ» است و زیادی «ان» در آن مانند لَحْيَانِيَّ و جَسْمَانِيَّ است. و می‌افزاید: «قَالَ عَلِيُّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - أَنَا رَبَّانِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةُ»^۲. علامه طباطبایی هم این نسبت را پذیرفته می‌گویند: «رَبَّانِيَّ منسوب است به رَبِّ. «ان» برای دلالت نمودن بر تعظیم و کثرت به آن اضافه می‌شود، چنان‌که به شخص کثیراللحیه «لَحْيَانِيَّ» گویند. بنابراین «رَبَّانِيَّ» کسی است که اختصاصش به خداوند زیاد باشد و اشتغالش به بندگی او بسیار»^۳. در لغت‌نامه دهخدا به نقل از ابن اثیر، رَبَّانِيَّ را «دانشمند راسخ در علم و دین»

→ - از اهل سنت و سعید الخوری اللبانی که مسیحی است هر دو خبر مذکور را نقل کرده‌اند. این خبر نه تنها قضاوت بر حق و عادلانه حضرت علی علیه السلام را پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌رساند، بلکه طبعاً و تبعاً مقام علمی و عدالت و خلافت بلافصل آن امام برحق را هم ارائه می‌دهد.

۱- لسان‌التزیل (مؤلف ناشناخته)، به اهتمام دکتر مهدی محقق، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.

۲- المفردات، ذیل ماده: رَبِّ.

۳- المیزان، ۴۶۹/۳، به نقل از: علی تاجدینی، فرهنگ جاودان المیزان، نشر مهاجر، تهران، ۱۳۸۲.

معنی کرده. پس «رَبَّانِي» که صیغه و ساختش تعظیم و کثرت را می‌رساند خداپرست راسخ در دین و دانش می‌باشد و ترکیب «رَبَّانِي آيَاتِه»؛ یعنی مرد خدا که به آیات الهی (در کتاب تکوین و تشریح) معرفت و علم دارد.

از سوی دیگر با اندک تأمل می‌یابیم بزرگ آیت ربّانی خود حضرت حجة بن الحسن - عجل الله فرجه - می‌باشد؛ زیرا عمرش طولانی و پنهان زیستی‌اش استثنایی است، همانند خورشیدی که در پس ابرهای بیداد و فساد است، ولی پرتوافشانی خفیفش دلهای شیعیان شیفته‌اش را منور دارد، و بالأخره ظهور بی‌ظیرش همراه با نابودی کفر و بیداد و بر پایی عدل و داد در جهان است، و این همه آیات ربّانی است در آن وجود مبارک.

۸- الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ. از اوصاف دیگری که بعد از سلام به امام زمان - عجل الله فرجه - گفته می‌شود «رحمت گسترده» است که از اوصاف الهی است و آن حضرت یکی از مظاهر و نمودهایش می‌باشد.

اصل معنی «رحمة» رقت و نازک‌دلی و حال خاص روحی است که منشأ احسان و خیر رسانی می‌شود. این در نسبت رحمت و رَحْم به آدمیان است، اما هنگامی که به پروردگار سبحان نسبت داده شود معنی‌اش احسان و نعمت دادن و تفضّل است؛ زیرا در آن ذات مقدس مجرد، رقت و تغییر حال و تأثر معنی ندارد و عقلاً محال است. اکنون که مقصود از رحمت الهی روشن

شد گوییم اصولاً رحمت و انعام و احسان آفریدگار منشأ ایجاد جهان و جهانیان شده. نظامی گنجوی در این باره می‌گوید:

من نکردم خلق تا سودی کنم

بلکه تا بر بندگان جودی کنم

بیت مذکور می‌تواند اشاره‌ای به این آیه باشد: ﴿الَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ (هود / ۱۱۹)؛ «خلاق برای رسیدن به رحمت خلق شده‌اند، تا بدان وسیله به سعادت خود نائل آیند»^۱. صاحب تفسیر المیزان تصریح می‌کند: انتساب رحمت به خدای تعالی «منطبق است بر مطلق عطای الهی و افاضه وجود بر خلق خود، و ایصال هر چیزی به سعادت که لیاقت و استعداد رسیدن به آن را دارد».

از ماده «رحم» دو صفت مهم و پُر بسامد در قرآن و متون دینی آمده که «رحمان» و «رحیم» است. رحمان که بر وزن فَعْلان است وسعت و فراگیری معنی‌اش را می‌رساند، چنان که رحیم که بر وزن فَعیل است ثبوت و دوام آن مفهوم را می‌رساند، به این لحاظ رحمت رحمانی را مخصوص دنیا و رحمت رحیمی را ویژه آخرت دانسته‌اند^۲. در قرآن مجید می‌خوانیم: ﴿وَرَحْمَتِي

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ سوم، ج ۹۹/۲۱-۱۰۷ که بحثی محققانه در تفسیر آیه ۱۱۸ و ۱۱۹ سوره هود دارد و فشرده و نتیجه‌اش همان است که نقل شد.

۲- المفردات: رحم. در تفسیرها نیز این مطلب ذکر شده است.

وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاكُنْهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ ﴿ (اعراف / ۱۵۶)، و خطاب به رسول اکرم می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء / ۱۰۷). سیره نبوی و حیات آن رسول گرامی نیز رحمت و رحمت و احسان و محبت حضرتش را نشان می‌دهد و می‌رساند که یکی از مظاهر آشکار رحمت آفریدگار فراخ‌بخشش است. بی‌شک برای شیعه امیر مؤمنان علی علیه السلام روشن و قطعی است که مهدی امت نیز مانند جدش چهره‌ای روشن و مظهری دیگر از رحمت خداوند است، خاصه که واسطه فیوضات مادی و معنوی پروردگار است و آخرین حجت و خلیفه خاص او برای اجرای عدالت واقعی مورد نظر انبیاء و مصلحان. به سبب این اوصاف است که در زیارتش می‌گوییم: «السلام علی العلم المنصوب والعلم المصبوب والغوث والرحمة الواسعة وعداً غیر مکذوب»؛ سلام بر تو ای پرچم برافراشته و دانش فرو ریخته، و فریادرس و رحمت گسترده، و وعده راستین.

۹- السلام، سلام. لفظی احترام‌آمیز است که ادب و مودت سلام‌کننده را به مخاطب می‌رساند و در زیارتنامه‌ها بسامدی فراوان دارد، و در فارسی به «درود» ترجمه می‌شود، اما این کلمه عمق و گستردگی معنی سلام را نمی‌رساند و جا دارد جزء کلماتی باشد که شرح می‌دهیم تا مفهوم اصلی و اهمیت اجتماعی‌اش یادآوری گردد؛ زیرا با آن که هر روز بر زبان می‌آوریم و می‌گوییم به معنی اصلی آن توجه نداریم، پس به کتب لغت

مراجعه می‌کنیم:

در اقرب الموارد آمده: «سَلِمٌ» من العیوب و الآفات سلاماً و سلامه؛ از عیبها دور و از آفات نجات یافت. پس سلام و سلامت هر دو مصدر است. معنی دیگر «سلام» را تحت مسلمانان ذکر کرده.

راغب که به لغات مفرد قرآن توجه دارد، سلم و سلامت را پاک بودن و دوری از آفتهای ظاهری و باطنی می‌شمارد، و «بقلب سلیم» (شعراء / ۸۹)؛ دل خالی از دغل را مثال برای سلامت باطنی، ﴿مُسَلِّمَةً لَا شِیْءَ فِیْهَا﴾ (بقره / ۷۱)؛ [گاو] بی‌نقص است و هیچ عیبی در آن نیست) را مثال قرآنی برای سلامت ظاهری می‌آورد. در آیه شریفه ﴿أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ﴾ (حجر / ۴۹) سلام به معنی «سلامت و دوری از آفتها» است. معنی دیگر «سلام» گردن نهادن و تسلیم است و با اسلام به یک معنی می‌باشد.

«سلام» از نامها و اوصاف آفریدگار هم می‌باشد، چنان که در قرآن مجید می‌خوانیم: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ﴾ (حشر / ۲۳). این نامگذاری برای آن است که خدای سبحان از آفات و عیبها و هر نقص و بدی و ظلمی منزّه و دور است.

نکته ارزشمندی که راغب در همین بحث یاد می‌کند این است که سلامت حقیقی جز در بهشت نیست؛ زیرا تنها در آن سرای است که بقائی است بی‌فنا و غنایی بدون فقر و عزتی بی‌ذلت و تندرستی دور از بیماری. بر این اساس

است که خداوند می‌فرماید: ﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ (انعام / ۱۲۷)؛ برای آنان نزد پروردگارشان سرای عافیت است.

این کلمه «سلام» که گرانبار از معنایی احترام‌آمیز و خوشایند است در آیین اسلام شعار مسلمین شده، و نخستین لفظی است که در دیدار دو مُسلم بر زبان جاری می‌شود و اعلام امنیت داشتن از سوی سلام‌کننده و بلکه برتر از آن یعنی احترام و بزرگداشتِ وی می‌باشد. علامه طباطبایی در فواید اجتماعی سلام تحیت می‌نویسند:

«اولین چیزی که هر اجتماع تعاونی بین افراد خود لازم دارد این است که هر فرد در جان و مال و عرض خود - و هر چه برگشت به این سه مطلب داشته باشد - از دست دیگران در امان باشد. این است معنی «سلام» که خداوند سنت قرار داده و باید هر دو نفری که به هم می‌رسند به یکدیگر القا کنند»^۱.

در اهمیت سلام تحیت همین بس که مستحب مؤکد و سنت پیامبر معظم ماست، ولی جواب آن واجب است. دیگر اینکه یکی از واجبات نماز - این مهم‌ترین فریضه - است و نمازگزار با سلام دادن بر خود و بندگان صالح عبادتش پایان می‌پذیرد. در شب قدر بهتر از هزار شب نیز تا پگاه آن، سلام است و سلامت. به تصریح قرآن تحیت مؤمنان در بهشت هم سلام می‌باشد. ﴿تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾ (ابراهیم / ۲۳)؛ درودشان در آنجا سلام است.

از آنچه گفته شد درمی‌یابیم چرا این لفظ پُر معنی و کلمه بهشتی در زیارتنامه‌ها تکرار می‌شود، و بهترین تعبیری است که زائر در پیشگاه حجت خدا و امام خود به زبان می‌آورد، و با آن احترام و بزرگداشت حضرتش را از یک سو و قبول ولایت و اوامرشان را از دیگر سو اعلام می‌نماید.

۱۰- وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ضَمِنْتَهُ؛ وعده خدا که اجرائش را ضمانت کرده. این تعبیر می‌رساند که وجود داشتن، غیبت و پنهان زیستن و بالأخره ظهور و قیام عدالت‌گستری که احکام واقعی اسلام را در اجتماع بشری عملی کند قطعی و حتمی است؛ زیرا وعده‌ای است که خدای توانا داده و اجرائش را تضمین کرده، و ما - با وجود شبهات معاندان - در این باره تردید به خود راه نمی‌دهیم و شک نمی‌کنیم چون بر این باوریم که ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ (آل عمران / ۹)؛ قطعاً خداوند خُلف وعده نمی‌کند.

می‌پرسند: این وعده در کجا آمده؟ پاسخ می‌دهیم: در قرآن کریم و معجزه عظیم خدا، و کجا از آنجا مطمئن‌تر و راست‌تر! ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ (نساء / ۸۷)؛ که از خدا راست‌گوتر است؟ اکنون به کلام الله مراجعه می‌کنیم، در سوره نور آیه ۵۵ می‌خوانیم: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ

۱ - فرهنگ جاودان‌المیزان: سلام.

لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿﴾؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد، همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند.

برای آگاهی خوانندگان از نظر مفسران مختلف غیر شیعه امامیه از مراد خدای تعالی نسبت به کسانی که آنان را در زمین خلیفه می‌گرداند خلاصه آنچه ابوالفتوح رازی - مفسر بزرگ شیعه در سده ششم - نوشته نقل می‌کنیم و آن سه قول است:

۱- جمله امت مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که خداوند آنان را خلیفه امتهای پیشین کرد.

۲- مراد صحابه‌اند که خلافت کردند بعد رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ زیرا خدای تعالی در عهد ابوبکر بعضی ولایت عرب بگشاد، و در عهد عمر بعضی ولایت عجم.

۳- قول سوم آن است که «در تفسیر اهل البیت آمد که مراد به این خلیفه صاحب الزمان است عَلَيْهِ السَّلَام، که رسول خبر داد به خروج او در آخر الزمان و او را مهدی خواند و امت بر خروج [و]

قیام] او اجماع کردند».

دلیل بر صحت این قول و فساد قولهای دیگر آن است که خدای وعده داد و وعده به چیزی دهند که نباشد. اگر مقصود ملت و آیین رسول است (قول نخست) این نقد بوده نه وعده؛ زیرا در عهد رسول خدای تعالی مُلک و شرایع منسوخ کرد و زمین به رسول داد. دیگر آن که تمکین از دین و پذیرفتن اسلام به آن حد نبود که خدای حکایت کرد، و بدل شدن خوف به امن هم به اندازه‌ای نبود که جای گفتن باشد. و آن که گفت «مرا عبادت می‌کنند و چیزی را با من شریک نمی‌کنند» هم حاصل نشد؛ یعنی وعده‌هایی که در آیه داده شده تحقق نیافت. پس اینها دلیل فساد قول آنان است که آیه را به خلافت صحابه حمل می‌کردند (قول دوم). اما قول خدای تعالی ﴿وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ﴾ اگر تمکین بر دین بدان حد خواستند که امروز است و در عهد صحابه بود، و این و مانندش در عهد رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، پس حاصل است و وعده دادن نمی‌خواهد، و اگر بیش از آن خواست تمکینی کلی چنان که وعده داده: ﴿لَيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ تا بر تمام دینها برتری و پیروزی دهد نه آن روز بود و نه امروز است، بلکه آن روز خواهد بود که رسول عَلَيْهِ السَّلَام گفت: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا». اما تبدیل خوف به امن «وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» معلوم است که این بر عموم حاصل نیست مگر در بعضی مواضع. و اینکه گفت «مرا عبادت کنند و چیزی را شریک

نسانند» پوشیده نیست که مسلمانی نسبت به کافری اندکی است از بسیاری، و شمار کافران بر زمین بیش از مسلمانان‌اند.

پس آیه پذیرای آن اقوال نیست و مصداقش منطبق نمی‌شود مگر به خلافت و امامت مَهْدِي عَلَيْهِ السَّلَام که رسول به او بشارت داد و امت همگی بر آن اجماع کردند، هر چند در تعیین مصداق آن اختلاف دارند. ابوالفتوح در پایان استدلال مذکور حدیثی نقل می‌کند که عیناً می‌آوریم:

«و رسول گفت: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي. يُوَاطِئُ إِسْمَهُ وَكُنْيَتَهُ كُنْيَتِي. يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا»؛ گفت اگر از دنیا نماند الا یک روز، خدای تعالی آن روز را دراز کند تا بیاید مردی از فرزندان من. همنام من و هم‌کنیت من. زمین پر از عدل و انصاف کند پس از آن که پُر جور و ظلم باشد. و این خبر مخالف و مؤالف روایت کردند و خلاف در تعیین [معین کردن مصداقش] افتاد»^۱.

خوشبختانه با روایات بسیاری که از یازده امام معصوم ما رسیده و توقیعاتی که از آن حضرت صادر شده^۲، شخص او هم معین شده؛ یعنی فرزند حضرت حسن بن علی عَسْكَرِي عَلَيْهِ السَّلَام که در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری در سامرا از بانویی پاک نهاد به نام نرجس زاده شده است، و شرح زادنش در کتب معتبر قدیم، مانند کمال الدین و تمام النعمة، تألیف شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی ملقب به صدوق (م. ۳۸۱ق)، و پیش از آن در اصول کافی، کتاب الحجة، تألیف محمد بن یعقوب کلینی (م. ۳۲۹ق) آمده است، و ما با وثوق به این کتب معتبر و اطمینان به وعده‌ای که خداوند داده و رسولش ابلاغ کرده، در انتظار ظهور پُر سرورش به سر می‌بریم، و می‌کوشیم با قلم و قدم و گفتار و رفتار شایسته، مقدمات آمدنش را فراهم سازیم. ①

۱- روض الجنان و روح الجنان، ذیل آیه.

۲- برای ملاحظه شماری از توقیعات صادر شده از آن امام نهان‌زیست ر.ک: محمد مهدی رکنی، نشانی از امام غایب، (بازنگری و تحلیل توقیعات)، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ پنجم: ۱۳۸۱.